

تهیه و پژوهش از ظاهر دقیق

شکلگیری فرهنگ



1- منشاء فرهنگ مادی و معنوی

شعور عادی به این نظر است که فرهنگ در یک مقطع زمانی در عصر باستان اولیه بوجود آمده است و بعداً مرحله به مرحله تکامل نموده است. اما برعکس، علم شهادت بر آن میدهد که: اول- فرهنگ، فورمهای جدید فرهنگ، پدیده ها و سیستمها در یک مقطع زمانی نه، بلکه بطور متداوم و پیگیر در جامعه بوجود آمده است. دوم- ضرور است مقوله های مربوط به فرهنگ دقیق و مشخص گردد. همچنان، چگونه فرهنگ بوجود آمد؟ و او از چه فورمهای نشئت میگیرد؟ آیا عناصر عمدهء متشکله

فرهنگ همزمان و همگام بوجود آمده است و یا عده‌ای از عناصر آن قبلاً وجود داشته که بر پایه آن عناصر دیگر تکامل نموده است؟

تعلیمات، تیوری‌ها فرضیه‌ها به این سوالات بگونه‌های مختلف جواب ارایه میدارد.

اما قبل از پیدایش تیوری‌ها، افسانه‌های وجود داشت که در آنها مودلهای مشخص پیدایش فرهنگ انعکاس گردیده است. باسناد نظر اساطیر یونان قدیم، انسانها فرهنگ را از خداوند و قهرمانان بدست آورده‌اند. یکی از مشهورترین افسانه‌ها، افسانه تیتان فرزند پاپتوس شهادت بر آن میدهد که انسانها از قدیم به اهمیت فرهنگ پی می‌بردند، و عناصر ساختاری همه مذاهب نیز بر این تیزس صحه میگذارد که پیدایش فرهنگ با مداخلات مستقیم الهی رابطه دارد، خداوند از انسان یک موجود خلاق ساخت، و حق تعالی برای او قانون‌های بشری و پرنسیپها و نورمهای اخلاقی را اعطا نمود، برای انسان سیستم ارزشهای انسانی را هدیه نمود که والا ترین ارزشها در مناسبات انسانها شفقت و مهربانی است. در قرآن عظیم الشان در باره‌ای ارزشهای معنوی و اخلاقی چنین آمده است:

نیکوکاری بدان نیست که روی بجانب مشرق و یا مغرب کنید چه این چیز بی اثری است، نیکو کار کسیست که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان آسمان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشاوندان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بر پا دارد و زکوة مال به مستحق برساند و با هر که عهد بسته بموقع خود وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و در وقت رنج و تعب صبر پیشه کند کسانیکه بدین اوصاف آراسته‌اند آنها به حقیقت راستگویان عالم و آنها پرهیزگاراند. سوره ای بقره (۲) ۱۷۷

در تورات نیز درین باره ذکر گردیده است: وصف کن و عشق ورز به صاحب به خدای خویش به خدای همه موجودات خویش خدای روح خویش و خدای همه فهم و عقل خویش؛ این است نخستین و بزرگترین حکم، و دومی مشابه به او است (دوست داشته باش نزدیکان خویشرا همانند خود) و در این هردو احکام تمام قوانین و پیامبران تصدیق میگردد. ماتفی(۳۷:۲۲-۴۰)

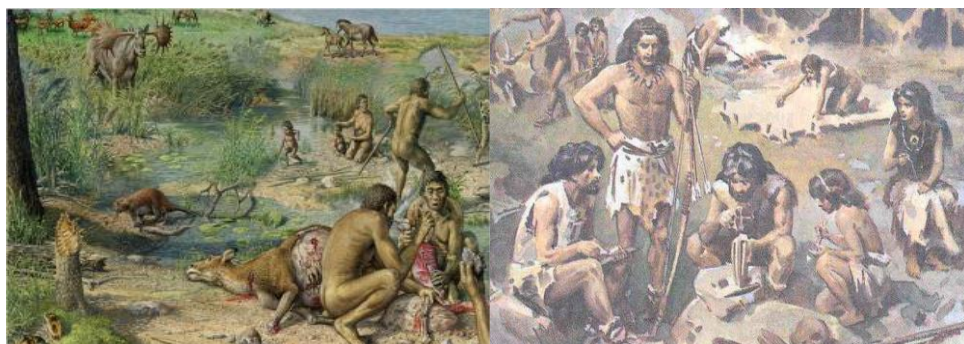
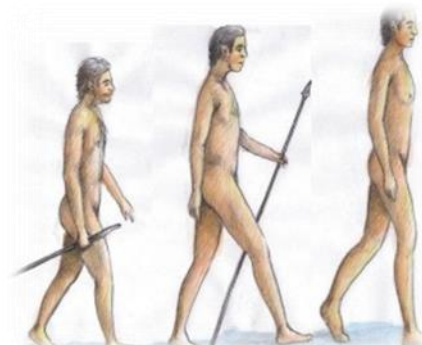
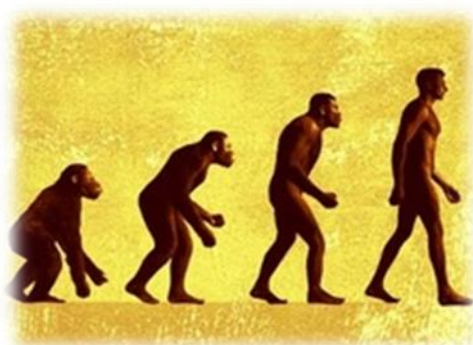
چنین ارزشهای معنوی مروج شده و قابل احترام در جامعه به ایجاد مسائیل مهم و حیاتی در فرهنگ مساعدت ورزید.

تعلیماتی که ایده‌های مذهبی را قبول نداشتند، گزینه‌های دیگری پیدایش فرهنگ را پیشکش نمود.

نمونه‌ای کلاسیک مارکسیزم- از دیدگاه مارکس پیدایش فرهنگ بطور کل و همچنان فورمهای اساسی آن با فعالیت تولیدی انسان ارتباط مستقیم دارد: انسانها بر اساس تقاضاء در غذا، لباس و خوردن جهت شکار بدور هم متحد گردیدند و وساییل کار را ایجاد نمودند. بخاطر شکار نمودن مجبور بودند با هم معاشرت نمایند. بدین گونه زبان بمتابئه وسیله معاشرت بوجود آمد و زبان ارتباط گسست ناپذیر با

تفکر دارد. بر پایه ای مناسبات تولیدی یعنی بر اساس اقتصادی همهء مناسبات دیگری اجتماعی (مورال، قوانین، رسم و رواج، هنر) بوجود آمد. پس، از دیدگاه مارکسیزم، فرهنگ بمثابة ادامه و رشد طبیعت بیولوژیکی انسان و پیامد تقاضای بیولوژیکی او است.

انترپولوژی (علم زبان شناسی) بمثابة علم در بارهء منشاء و تکامل انسان و دربارهء پیدایش نژاد و پیدایش فرهنگ انسان مسائیل زیادی را تشریح نموده و ریشه های بیولوژیکی آنرا کشف کرد، و از دیدگاه این علم منبع پیدایش بشریت را جامعه اولیه تشکل میدهد.



تصاویر از روند تکامل انسانهای اولیه

علم انسان شناسی معاصر به عنوان اولین نماینده بنی آدم، از انسان هوشمند نام میبرد که لاشهء او در سال ۱۹۶۰ در افریقای جنوبی توسط عالم انگلیسی بنام ل. لوکی کشف شد. و آن جسد به موجودی تعلق میگیرد که با آسترالو بیتیکوس Australopithecus یعنی "شادی جنوبی" ارتباط دارد، قد آن ۱۲۰ سانتی و حجم مغز آن نه کمتر از مغز شادی های انسان نما است. چرا آنها را انسان هوشمند نامیده است؟ در همین لایه ها، سنگریزه های دریائی کشف گردید که توسط رنده ها تیز گردیده است. قسمیکه رنده سنگریزه، ظاهراً این موجودات را ساخته است، و این خود اولین افزار کار را متصور مینمود و سازندگان آنرا اولین انسان خلاق و متفکر نامیده است.

در موزیم کابل نیز آثار تمدن بشری در پیش از دهها هزار سال وجود دارد و کشفیات اخیر دانشمندان از فیسل هایی حکایت دارند که در هزارها سال پیش از امروز، انسانها دارای تمدنهای اولیه بوده و با تفکرات اجتماعی زندگی می کرده اند. از این هم پیشتر مثلاً خبرگزاری بی.بی.سی بتاریخ 14 آوریل 2006 گزارش داد، که دانشمندان به کشف بقایای انسانی نائیل آمده اند که چهار میلیون سال قبل می زیسته است. همچنان همین خبرگزاری در آگست 2007 خبری دیگری را انتشار داد مبنی بر اینکه دانشمندان در "کنیا" دو فسیل هومینید را کشف کردند که قدمت 1/44 میلیون سال دارد. و هم در آسیا دانشمندان در غارتیان یوان چین موفق به کشف استخوانهای انسان مدرن شده اند که قدمت چهل هزار ساله داشته است. گفته میشود از روی همین استخوانها دانشمندان موفق گردیده اند که سیستم زنده گی انسانها را در آسیا حدس بزنند.

چرا انسانهای فعلی، انسانهای اولیه را انسان هوشمند نامیده اند؟ چه تمایز بین انسان و حیوان وجود دارد؟

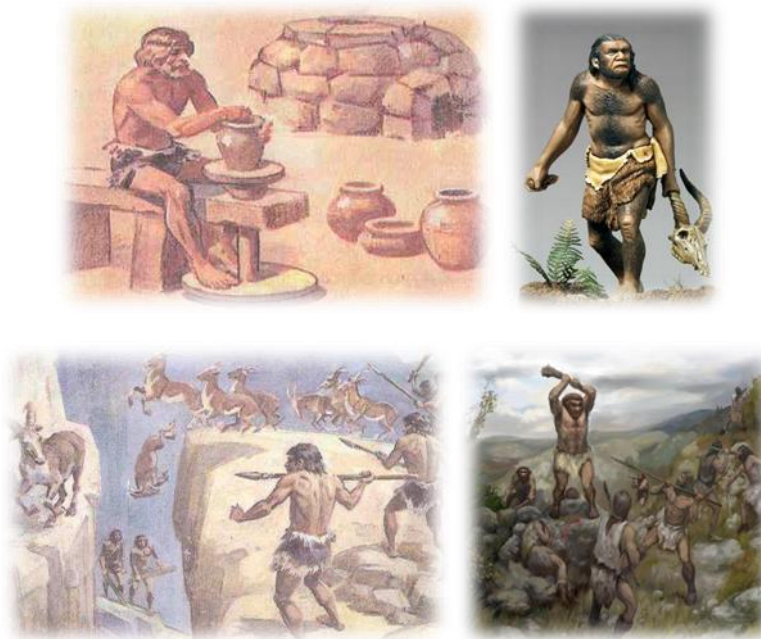
گشتار مستقیم یکی از تفاوتهای مهم و قاطع و سریع انسان از حیوانات محسوب میگردد. او دست ها را بخاطر اجرای عملیات آزاد باز نمود. انسان مستقیم گشتار افزارهای پیچیده ایجاد نمود و بطور سریع و قوی محیط ماحول را تغییر داد. انسان مستقیم گشتار مانند انسان ماهر و خلاق از طبیعت بهره برداری مینمود و در صلح و صفا با هم زندگی میکردند و در آینده نام وحدت انسان و محیط ماحول را کمائی نمود. اما کلمه وحدت خبری کمی را انعکاس میدهد. هر نوع تأثر متقابل اجزا بمثابة وحدت آنها شمرده میشود. وحدت انسان و طبیعت از استرداد خود انسان دوباره به طبیعت پیدایش مییابد.

حیوانات توانایی استفاده اشیا و یا تغییر شکل آنها را توسط دندانها، دستها و پاها دارند، اما استفاده یکی از اشیا طبیعی مثلاً سنگ را برای تغییر اشیا دیگر بمثابة ایجاد افزار کار ندارد و این فقط مخصوص ذات انسان است، یعنی انسان قادر گردید با تهیه افزار کار، فرهنگ مادی را ایجاد نماید، یعنی تولید محصول مادی و انسانی است که ویژه فعالیت انسان است. انسان خلاقانه تغییر فعال و جدی طبیعت را به منظور پلان مادی آغاز کرد. بعد از آغاز تهیه افزار در جریان ۳-۵ میلیون سال انسان ماهرانه راست گردید و به انسان مستقیم گشتار مبدل گردید. او تا به ۱۵۰ سانتی متر رشد کرد و دارایی حجم مغز او ۹۰۰ سانتی متر مربع (کوبیک) بود.

توضیح ساده ای پیدایش آتش:

انسان استفاده از چاقو، توته کردن توسط دستها، شگافتن و اتصال دادن را آغاز نمود. انسانهای اولیه مستقیم گشتار از گوشت تغذیه میگردید و از ظروف و آتش استفاده میکردند. توسط اصطحاک دو سنگ جرقه های بوجود میآمد که این جرقه ها میتوانند منجر به حریق اشغالی گردد. آتش به مثابه نیروی تحولات سریع مبدل گردید. اهمیت آتش به همان اندازه بزرگ بود که قهرمان افسانوی یونان

قدیم آپولونوم = خداوند، رهنما، پیغمبر و حامی آفرودایت (الاهه عشق و زیباییها) برای مردمان ماقبل او بود.



تصاویری از زنده گی انسانهای اولیه و ابزار شکار

شادروان علی احمد کهزاد در اثر خویش (فروغ فرهنگ) در مورد کشف و استفاده آتش توسط غارنشینان چنین بیان میدارد:

(قراریکه در تمام جهان دیده شده است، جرقه های اولی از پرچه های سنگ چقماق پریده و دیده بشر را روشن کرده است. اگر به افسانه های اختراع آتش گوش دهیم یا قصه های ساختن ابزار سنگی را بخوانیم، همه جا سر آغاز داستان از دوره قدیم سنگ یا دوره ای حجر شروع میشود. بیش ازینکه انسان با شعور خود سنگ را بشکند و از آن برای تولید آتش و یا برای بدست آوردن آله و ابزار کار بگیرد، خود طبیعت آنرا شکستانده و پارچه های لبه دار، برنده، تیز و نوک تیز ساخته است.

در «آق کپرک» و نقاط دیگری در دامنه های کهساران، طبیعت این کار را کرده و انسان با شعور ابتدایی از آن ابزار طبیعی، برای بریدن و سوراخ کردن کار گرفته اند. آنهایی که در غارهای طبیعی در «آق کپرک» یا در غار «قره کمر» سمنگان یا در «شمشیر غار» در نزدیکی پنجوائی قندهار بین ۵۰ الی ۳۰ هزار سال قبل زندگی میکردند، (صرف نظر از مراتب اولی آق کپرک که طبیعت با عوامل طبیعی خود هزاران پارچه سنگ را ترکانده و تاریخ تخمینی آن به دوره های طبقات الارضی میرسد) در راه زندگانی شعوری قدمهای اول را به همین منوال برداشته و از ابزار سنگی طبیعی استفاده کرده اند. انسانها بعد از هزاران سال درک کرد که سنگ را به سنگ دیگر بمالد و صیقلی کند.

همین کار بسیار کوچک که امروز خورد و پیش پا افتاده معلوم میشود، مبدأ یک دوره جدید حجر یا دوره سنگ صیقلی مینامند. به مجردی که انسان دارای افزار سنگی صیقلی میشود، (کارد، تبر، پیکان، درفش و اره سنگی و غیره) از غارها میبرآید و در کرانه های غارهای بزرگ، بخصوص رودخانه های که سواحل آن آب و هوای ملایم داشت، مستقر میگردد. غارنشینان هندوکش تا حدی که از روی شواهد باقی مانده ایشان در قره کمر معلوم میشود، مردمانی بودند شکاری، آتش را میشناختند و حتی با زدن پرچه های سنگ چخماق بهم، آتش می افروختند. افزار آنها پرچه ای سنگ غیر صیقلی بوده و متحماً با تبرهای خشن سنگی برخی حیوانات وحشی، بیشتر قوچهای کوهی را می کشتند و این چند جمله بسیار کوتاه شرح حال بسیار محدود زندگانی، آنهم زندگانی شعوری غارنشینان هندوکش است که بیشتر در پناهگاه های طبیعی سلاسل افغانستان امروزی زندگانی مینمودند. (

در سایت انترنیتی، پایگاه ملی داده های علوم زمین کشور ایران در مورد آتش چنین نوشته است: چنانکه میدانیم پس از دوره پارینه سنگی، نو سنگی عصر کشف و ذوب آهن فرا میرسد. دانشمندان "معتقد هستند که: اشیای دست ساز بشری در عصر پارینه سنگی در ۷۵۰ هزار سال پیش از میلاد مسیح آغاز شده است. بر اساس شواهد باستان شناسی و معدن کاری قدیمی، مرکز، شرق و شمال ایران دارای کهن ترین پیشینه فلزکاری است".

پیرووسو نیز در کتاب "تاریخ صنایع و اختراعات" خویش زمان پارینه سنگی را تا زمان کشف و ذوب آهن مدت طولانی دانسته می نویسد:

"مدتها طول کشید تا اجداد انسان، به منابع بیشماری آتش پی بردند و دریافتند که چگونه آتش را حفظ کنند و یا با مالش قطعات چوب بیک دیگر و ضربات سنگ چخماق آنرا بوجود آوردند. مردم غارنشین، هنری جز تراشیدن سنگ چخماق نداشتند. نگاهی به موزه ها نشان میدهد که قلو سنگهای مربوط به شش هزار سال قبل تفاوت چندانی با قلوه سنگهای که ۱۵۰ هزار سال قبل ساخته شده ندارد. عهد حجر صیقلی پیش از ده هزار سال طول نکشید ولی در این صد قرن چندین پیشرفت اساسی نصیب انسان گردید: صیقل سنگ، زراعت، گله داری، کوزه گری، ساختن انواع ظروف، و فن خانه سازی جزو فعالیت های اساسی انسان درین دوره است. البته این پیروزیها در تمام سطح زمین در مدت معینی انجام نگرفت بلکه مقتضیات محیط در رشد و تکامل این کشفیات موثر بوده است." (کتاب نام و ننگ. تولد دوباره خراسان کهن در هزاره نو با مقدمه دکتور مسعود میر شفاهی نوشته سلیمان راوش. ص. ۲۹)



تصاویر افزار کار و استفاده از نیروی آتش

در اینجا بی بيمورد نخواهد بود که اگر بگوئيم که چند هزار سال پس از آنکه مردمان بلخ = خراسان از اصطحاکاک دو سنگ آتش را کشف نمودند و این کشف را به مثابه هدیه خداوند گرمی شمردند، اعراب چندین قرن بعد هم هنوز نمیدانستند که از اصطحاکاک دو سنگ و یا آهن با سنگ جرقه تولید میشود. این بی عقلی و جهالت را ما میتوانیم در جنگ "خندق" ملاحظه نمائیم، که وقتی میخواهد خندقی با کلنگ حفر نماید از اصطحاکاک کلنگ با سنگ جرقه تولید می شود، اعراب از دیدن این جرقه مات و مبهوت میگردد و آنرا معجزه میشمردند.

شادروان علی احمد کهزاد در اثر دیگر خویش «افغانستان قبل از اسلام» سال 1315 استعمال آتش توسط آریائیاها را چنین توضیح نموده است:

«آتش یکی از عناصری است که آریاها از قدیم میشناختند و به اسم «اگنی-Agni» به عنوان عنصر مفید آنها دوست داشتند و برای آن صفات از قبیل «ریتا Rita» (درخشان)، «سمیدا Samida» (مشعل)، «دراومیداس Dravamidas» (مالک تمام محاسن) و غیره قائل بودند. آتش فلکی یا برقک و رعد مسمی به «اندرا Indra» شده بود.

«سوما Soma» که اصلاً مشروبی بود که زنها از گیاه های کوهی درست میکردند، بواسطه حرارتی که در بدن تولید می کرد، نیز شکل الاهی بخود گرفته بود و این سه الاهی «اندرا»، «اگنی» و «سوما» در مناجات های ریگ ودا زیاد تذکار رفته اند. علاوه برین سایر عناصر طبیعی نیز بشکل الاهی رسمی

داشته مانند آفتاب که سه اسم «Sorya» «میترا Mitra»، «ویشنو Vishnu» یاد میشد. «ماروت Marot» الاهی باد و «وارون Varuna» الاهی آسمان ستاره دار بود که او را به صفت «اسورا Asura» هم یاد نموده اند که با «هورا مزدا Ahura Mazda» رب النوع باختری هم در ارتباط است. در اواخر عصر ودیک که آریائیا در حوزه رود «کوبها» (رودخانه کابل) و سمت مشرقی حالیه جا گزین شده و با «داسیو» ها، اهالی سیاه پوست اولیه بومی هند، دست و گریبان بودند، «اندرا Indra» که در اوائل آتش فلکی یعنی «رعد و برق» را نمایش میداد، بشکل الاهی جنگ در تخیلات صورت میگرفت چنانچه در بسا جاها آریائیا از او و از «سوما» استعانت خواسته اند.

آریاها ابنیه مذهبی نداشتند، فقط روی تخته سنگ طبیعی که از زمین چیزی بلند تر بود یک ورق گیاه های سبز را هموار نمود روز سه دفعه: صبح، چاشت و شام و مخصوصاً صبح دور آن جمع میشدند. اول «سوما» را نوشیده و بعد شعر را به قرائت ترنم مناجات و ابیات تازه خود شروع میکردند و دیگران گوش میکردند و حظ میبردند. قربانی حیوانات نزد آریائیا معمول بوده است.

شادروان احمد علی کهزاد در اثر خویش بنام «افغانستان قبل از اسلام» که به این تازه گی ها به نشر رسیده است، در مورد طرز زندگی و شکلگیری فرهنگ مذهبی آریائیهای اولیه چنین نگاشته است:

آریائیا در حدود ۳۰۰۰-۴۰۰۰ ق. م. یا در اراضی جلگه ئی حوزه سر دریا یا در جنگلهای فلات پامیر و دامنه های سر سبز و شاداب هندوکش که از اشجار میوه دار و غیره نباتات مفید مملو است، بود و باش داشتند. درین وقت هنوز اسپ ها را اهلی ننموده بودند. قبایلی بودند در مراحل اولی حیات، پوشاک شان پوست حیوانات و تغذیه شان میوه های اشجار و محصول شکار بود. غرش رعد، برق، الماسک، وزش باد، روشنی ماه، تابش آفتاب، ظهور ابر، طوفان، برف و باران و غیره مظاهر بدیع و مخوف طبیعت که در مناطق مرتفع هندوکش و فلات پامیر تغییرات ناگهانی در سیمای فلک تولید میکند طبعاً آریائیا را تحت فشار و تاثیر گرفته در آنها جذبات تولید نموده است که اگر نمیتوان آنرا «دین و پرستش» تعبیر کرد «ترس از عناصر» و «احترام به عناصر» میتوان ترجمه نمود.

آریاهای اولیه در مهد تولدی و پرورشگاه اولیه خود از مناطق شمال «سردریا» و یا فلات پامیر و هندوکش حایز دین به معنی که امروز از آن در نظر است نبوده، محض به حکم ترس و استفاده به عناصر طبیعی احترام میکردند و بر مجموعه ایشان کلمه «دئوس Dyevos» (ذرات درخشان) را استعمال مینمودند و با کلمه ساده و طبیعی «دئوس Dyevos Pater» (پدر آسمانی) الاهی تخیلی مقتدری برای خود تصور نموده بودند. بعد از ۲۵۰۰ ق. م. یعنی زمان اجتماع ایشان در باختر و عصر «ودیک» عصر مهاجرت و انتشار شان در سرزمین افغانستان، هند و ایران امروزی احترام

عناصر نزد ایشان محکمر شده رنگ یک نوع پرستش بخود گرفت. طوریکه عناصر نزد ایشان بشکل الاهی درآمده حایز نامی شدند و بدین منوال «ارباب انواع» آریائی به میان آمد.

پیدائیش اولین نطفه های فرهنگ معنوی

فقط در دوران انسانهای غارنشین رواج تدفین اجساد شروع میگردد. پیدایش افزار قوه ناطقه را در جریان چندین ملیون سال مشخص نمود. پس در حدود ۲۰۰ الی ۳۵۰ هزار سال قبل یک حرکت مهم در رشد انسان (نطفه های فرهنگ معنوی) بوجود آمده است. درینجا بجا خواهد بود که اشاره گردد، اصطلاح شخصیت مفهوم اساسی فرهنگ را میگذارد. بیکی از نتیجه گیریهای کلتورولوگ **میرچی الی** آدی اشاره مینمائیم: در جامعه کهنه دسترسی به معنویات از طریق سمبولیزم مرگ اظهار میگردد. و لیکن بعد از اعتراف مرگ و تدفین اجساد فرهنگ معنوی آغاز میگردد. تدفین اجساد در بین حیوانات وجود ندارد، برای آنها مشکل است که از آن مرز عبور نماید. فرهنگ معنوی همین وظیفه را اجرا مینماید. انسان توانمند کمان را درست نمود و او را به شیئی دیگری با فونکس دیگری تبدیل نمود.



تصاویری از حیوانات مورد شکار و افزار شکار

انسان مغاره ادراک حیوانی را به شیئی تبدیل نمود که توانمندی ایجاد نمودن آثار فرهنگ معنوی را داشت. فرهنگ معنوی بالای فرهنگ مادی و افزار کار، و برعکس آن فرهنگ مادی بالای فرهنگ معنوی تاثیر میگذارد. خود انسان حد فاصل روابط متقابل قرار میگیرد و باعث سرعت تکامل میگردد.

طرح فعالیت سودمند ضروری و مستقیم منجر به بالا رفتن فعالیت عملی متمر می‌گردد. چنین حد فاصل روابط متقابل جوابگوئی سرعت پروسه تاریخی و تکامل انسان می‌گردد.

درینجا قابل یاد آوری است که تحقیقات علما در سرزمین آبائی نیز نشان داده است تدفین اجساد وجود داشته است. ویکتور ساریانیدی که گروهی از پژوهشگران شوروی و همکاران باستان شناس افغانی خود را در حفريات طلا تپه، رهبری می نمود، این آثار باورنکردنی را در سال ۱۹۷۸ کشف و از دل خاک برون آورد. باستان شناسان مذکور در منطقه برای مدت دهسال مشغول حفريات و کاوش بودند که حدود ۲۰۰۰ سال قبل، در قلمرو سلطنت گم نام کوشانیان واقع بود. در فبروری سال ۱۹۷۹ باستان شناسان مذکور شش عدد قبری را که در آنها بقایای یک مرد و شش زن به چشم می خورد، کشف نمودند. مرده گان داخل این قبرها، شهزاده ها و یا دیگر شخصیت‌های عالی مقام در دوران سلطنت با شکوه کوشانی ها بودند. قبرهای مذکور هم در مورد سرمایه های قابل ملاحظه مرده گان و هم ویژه گیهای چندین فرهنگی که آن ها در آنوقت، در مسیر راه مهم تجارتي ابریشم برخوردار نموده بودند، روشنی میاندازند.

درست زمانیکه باستان شناسان مذکور خود را برای ترک ساحه مذکور آماده می ساختند، قبر شماره هفتم را نیز پیدا کردند. ولی ایشان فرصت نیافتند که به حفر این قبر بپردازند، علت وضع نا آرام منطقه و آغاز و ادامه جنگ بخاطر کسب قدرت بین جناح های مختلف سیاسی در افغانستان از چالشها و موانع بزرگ در باز نمودن و بررسی این قبر بود. ولی باستان شناسان توانسته بودند تا آثار طلايي بدست آمده از شش قبر یاد شده را به کابل انتقال دهند. در کابل این آثار از سوی باستان شناسان شامل حفريات، به موزیم ملی افغانستان تحویل داده شدند. اینکه در قبر هفتم چه چیزهای وجود داشت، ما هرگز درباره آن چیزی را نمیدانیم. این قبر اندکی بعد از اینکه باستان شناسان منطقه طلا تپه را ترک گفتند، تاراج گردیده است.

پس چنین استنتاج می‌گردد که:

فرهنگ معنوی فاکتور عمده پروسه انسانی و انسانها به نیروی محرکه خلاق فرهنگ معنوی مبدل می‌گردد. در این شک وجود ندارد که در آغاز فرهنگ مادی رشد مینماید، در مراحل معین آن شرائط برای پیدایش فرهنگ معنوی بوجود می‌آید و از همین لحظه رشد انسان بسرعت تسریع می‌گردد. چندین میلیون سال جهت گذار از فرهنگ مادی به فرهنگ معنوی ضرورت بود و متعاقباً ۱۵۰ هزار سال دیگر گذشت عرفان و زبان (قوه ناطقه) یا به عرصه ای وجود گذاشت. رحلت و عزیمت بعدی شبیه انسان از حیوانات به انسان مغاره مبدل گردید. زمانی میرسد که مرحله مهم و فیصله کننده در رشد انسان شامل می‌گردد که آن عبارت از انسان عاقل است که از نگاه ساختمان خارجی و ظاهری و قد

مشابه به ما میباشد. تکامل مادی به شکل مکمل آن ختم میگردد و تکامل زندگی اجتماعی – مانند طائفه، قبیله . . و غیره آغاز میگردد و متعاقباً تکامل زندگی اقتصادی و رشد تخنیک مشخص میگردد. موجودیت عرفان و زبان بدون یک دیگر غیر ممکن میگردد، هر دوی آنها چیزی را میدهد که قبل از زندگی انسانی بدست آمده و اثرات بدست آمده از ارث های اجتماعی سلب بوده است. در آغاز کلمه و متعاقباً تکلم نقش کلیدی را در تکامل روح (ذهن) بازی میکند. با پیدایش زبان و ذهن مغز تغییر میکند. با پیدایش زبان و فرهنگ معنوی بمنابۀ ای ایجاد یک کیفیت جدید بدون کدام وابستگی به فعالیت مادی و پراکتیکی قابل مشاهده است. تفاوت عمده ای انسان از حیوان در هستی مادی نبوده، با وجودی که آن هستی مادی در انسان نیز ویژه و خاص است، بلکه در هستی معنوی است، یعنی او بطور قطع در حیوان وجود ندارد. هستی معنوی یعنی فرهنگ معنوی ساخته شده ای زبان و ذهن میباشد. فقط زبان در مفهوم کامل سخن انسان را بوجود میآورد. پیدایش زبان بدون شک با هنر های خطی ارتباط دارد و منجر به برقراری شکل های جدید هنر در تکمیل رسم های سنگی میگردد.



تصویری از خط میخی و رسم های سنگی

شش هزار سال قبل خط بوجود آمد، در آغاز بشکل پیکتوگرافی، جائیکه هر علامت معنی و مفهومی را میداد. بعداً، هیروگلیف، خط میخی، هجا (روش خوش نویسی) و الفبا بوجود آمد.

هیروگلیف . [ی. رُگ °] (ا) ☉ خط وحوش . یکی از خطهای قدیم. یک نوع خط بوده که به جای نوشتن نام اشیاء شکل آنها را میکشیدند.

خط میخی – نوعی از خط کهن است. این خط در وان موسوم بوده و خواندن آن در ابتدا خیلی سخت مینمود. ولی بعد از آنکه نوشته ها به دو خط وان و آسوری یافتند کار خواندن آن آسان شدند. فرهنگی از نسلهای گذشته به امروز و از امروز به آینده است.

تاریخ پیدایی خط، به درستی و دقیق معلوم نیست. این اندازه روشن است که نخستین نوشتارهای انسان، بسیار ساده و ابتدایی بوده است؛ به این معنی که با طرزی به دور از ظرافت تصویر چیزها را میکشیدند و به این ترتیب مقصود خود را به دیگران میفهماندند. به این نوع خط «**خط تصویری**» میگویند.

خط تصویری به تدریج تکامل پیدا کرد و پس از گذشتن از مرحله علامت نویسی (معنی نگاری) به مرحله ی الفبایی قدم گذاشت.

الفبا برای اولین بار در میان فنیقیها، که در سرزمین (فنیقی لبنان کنونی و حوالی آن) سکونت داشتند، رواج پیدا کرد و از آنجا به سایر جاها پراکنده شد. آریایان در دوره پادشاهی مادها، علامتهای میخی بابلی را اقتباس کردند و مانند فنیقیها، از آن الفبایی مستقل ترتیب دادند.

خط میخی: الفبایی را که آریایان در عهد باستان به کار می بردند، خط میخی نام نهاده اند. این نام گذاری از آن جهت بوده است که برای نوشتن آن از میله آهنی کوچک یا چوبی شبیه به میخ استفاده می کردند و خطهایی که با آن بر لوحه های گلی نقش میکردند شبیه به میخ بود.

این خط که می توان آن را خط «هجایی» نامید، دارای سی و شش حرف (هجا) بود و از چپ به راست نوشته میشد. **خط اوستایی**: تاریخ اختراع خط اوستایی را اواخر دوره ساسانی دانسته اند. از این خط برای نوشتن متون دینی مربوط به آیین زردشتی، به ویژه کتاب اوستا استفاده شده است. این خط از راست به چپ نوشته می شد و چهل و چهار حرف داشت.

خط پهلوی: خطی را که آریایان در عصر اشکانی و ساسانی به کار میبردند و تا چند قرن بعد از اسلام هم به کار میرفته است، خط «پهلوی» مینامند.

خط پهلوی که قسمت عمده ادبیات پارسی میانه بدان نوشته شده دارای اصلی آرامی (یکی از خطوط سامی) است. این خط بیست و دو حرف (هجا) داشته و به مانند اوستایی از راست به چپ نوشته میشده است.

اختراع خط، امکانات معرفت با فرهنگ را بطور اساسی توسعه داد و این بمثابة وسیله جدید حرکت فرهنگ در فضا و زمان محسوب گردیده است و یک چیزی ضروری برای استقرار تمدن بود. تمدن نیاز داشت که خویشرا در فضا و زمان گسترش دهد و فرهنگ خودرا انتقال نماید و استفاده کننده آن محسوب میگردد و فعالیت متقابل با فرهنگهای دیگر داشته باشد. " (ل- میم فورد) آ. آ. گوریلوف مطالعات فرهنگی (کلتورولوژی): پرسش و پاسخ در طول سه روز

منابع:

- کتاب درسی کلتورولوژی ن. گ بگداساریان (اساسات علوم) وزارت تحصیلات و علوم فدراتیف روسیه برای تحصیلات عالی توصیه مینماید. (فصل دوم، پیدایش و دینامیک فرهنگ ص ۵۸، ۵۹، ۶۰)
- Учебник "Культурология" Н. Г. Багдасарьян "Основы наук" министерство образование и наук РФ рекомендует: Высшее Образование
- کورس مکمل ای. ای. گوریلوف (کلتورولوژی در سوالات و جوابات) بخش دوم (شکل گیری فرهنگ. ۱-آغاز فرهنگ مادی و معنوی). ص. ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶
- Польный Курс. А. А. Горелов "Культурология В Вопросы и Ответах"
- علی احمد کهزاد «فروغ فرهنگ» سایت آریائی
- اثر علی احمد کهزاد «افغانستان قبل از اسلام» سال 1315 که به این تازه گی ها توسط بنیاد فرهنگی کهزاد به نشر سپرده شده است. فصل اول (آریا ورته یا مهد پرورش آریائیها) سایت آریائی
- کتاب نام و ننگ. تولد دوباره خراسان کهن در هزاره نو با مقدمهء دکتر مسعود میرشفاهی نوشته سلیمان راوش. ص. 21، ۲۹، 25
- ویبلاگ محمد رفیع میلاد "علیزی" (تحقیق در بخش علوم اجتماعی)
- برداشت تصاویر از منابع انترنیتی.
- فرهنگ و علم فرهنگ شناسی نوشته ای صاحب این قلم
- آدرس برقی:

bamyan_7@hotmail.com

zaherdaqiq@gmail.com

ظاهر دقیق – هاند

۱۷-۱۱-۲۰۱۰